چه گونه شاه رفت

فرید، ناصر

در اوج بحران‏های ماه‏های قبل از انقلاب(سا 1357)، تصور می‏شد که محمد رضا شاه اراده‏ی خود را در اعمال کنترل بر اوضاع از دست داده است؛ولی این دیدگاه با واقعیت‏ها منطبق نبود و ملاحظه شد که شاه با مشاوران تندرو خود دست به ارعاب به وسیله‏ی‏ نیروهای مسلح توسط حکام نظامی زد،تا ناآرامی‏ها را فرونشاند که‏ نتایج آن برخورد و کشتارها در پاره‏یی از شهرستان‏ها و بویژه در میدان‏ ژاله(شهدا)در تهران بود که به جمعه‏ی سیاه شهرت یافت و اتخاذ یک سیاست خشن را موجه می‏ساخت.

بی تردید رودرو قراردادن ارتش در مقابل اراده و خواست‏ صلح‏جویانه‏ی مردم به آغاز فضای انقلابی انجامید تا جایی‏که‏ محمد رضا شاه نیز اعلام کرد که(ندای انقلاب مردم را شنیده است)و به خواست قانون اساسی که قدرت شاه را محدود می‏کند،احترام‏ می‏گذارد.در صورتی که خشونت‏های متناوب فرمانداران نظامی حتا در دولت آشتی ملی(شریف امامی)تضادّ و دوگانگی وضع سیاسی‏ کشور را روشن می‏ساخت و انتصاب ارتشبد غلام رضا ازهاری رئیس‏ ستاد ارتش در راس یک کابینه‏ی نظامی،اعمال قوه‏ی قهریه‏ی‏ نظامی برای بازگرداندن نظم به کشور را نشان می‏داد.

ابتدا تصور می‏شد که دولت نظامی روش قهرآمیز خود را علیه‏ مخالفان شروع خواهد کرد ولی طولی نکشید که ارتشبد ازهاری‏ خواستار ملاقات با سفیر امریکا(ویلیام سولیوان)شد و در یک ملاقات‏ سفیر امریکا متوجه شد که نخست وزیر بستری و دچار حمله‏ی قلبی‏ شده است.

در آن حال ارتشبد ازهاری اظهار داشت که ناراحتی او جدی نیست‏ اما نگران است که(مشکل مملکت جدی‏ست)زیرا نیروهای مسلح‏ مدتی‏ست که در خیابان‏ها به شدت روحیه‏ی خود را از دست داده‏اند و با توهینهایی که به آنان می‏شود،سخت ناراحتند1.

در همان حال راه‏پیمایی معروف میلیونی مردم در تاسوعا و عاشورا که شاه با هلیکوپتر آن را در تهران مشاهده کرد،برای وی تردید باقی‏ نگذارد که مقابله با آن موج خروشان ممکن نیست و با آن شرایط وجود دولت نظامی جز تحریک بیش‏تر مردم مفید فایده نمی‏باشد.

در آن شرایط آن‏چه برای شاه باقی مانده بود،امید به ادامه‏ی‏ پشتیبانی ایالات امریکا از او می‏بود.اما به وضوح به نظر می‏رسید که‏ چشم‏انداز سیاست امریکا،جرات‏دادن به مخالفان شاه به منظور تغییر موازنه‏ی قدرت در صحنه‏ی سیاسی داخل ایران می‏باشد و به وضوح‏ مشاهده می‏شد وزارت خارجه‏ی امریکا،به کنار آمدن با مخالفان شاه‏ که اصولا از بقایا جبهه‏ی ملی دکتر محمد مصدق بودند،امید بسته‏ است و عقیده بر آن دارد که اگر فضای باز سیاسی گشوده شود، می‏توان مدافعان سالمند مشروطیت را وارد نظام کرد و قدرت شاه را در انطباق با قانون اساسی مشروطه کاهش داد.

بدین لحاظ،شاه صلاح دید،بنابر مقتضیات،دولتی غیر نظامی‏ توسط نخست وزیری از شخصیت‏های ملی زمام امور را در دست گیرند و به ناچار به مشورت چند سیاستمدار سابق خانه‏نشین چون دکتر علی‏ امینی و عبد الله انتظام روآورد که منجر به ملاقات خصوصی نیز با دکتر کریم سنجابی رهبر جبهه‏ی ملی گردید.

رهبر جبهه‏ی ملی ایران دکتر سنجابی چه‏گونگی ملاقاتش با شاه‏ را چنین توصیف می‏کند:

«به خدمت شاه گفتم ملت ایران در حال انقلاب است و برای این‏ وضع انقلابی باید راه انقلابی پیدا کرد و هیچ راه حلی هم بدون جلب‏ نظر آیت الله خمینی در پاریس یا بهتر بگویم چراغ سبز ایشان‏ پیشرفتی ندارد و پیشنهاد یک حکومت موقت ملی را مناسب ندانسته‏ و قبول نکردم».2

دعوت مهندس مهدی بازرگان برای تشکیل«کابینه‏ی ائتلاف‏ ملی»در ملاقات سپهبد ناصر مقدم رئیس سازمان اطلاعاتی کشور با او در زندان،در همان وهله‏ی اول بی‏نتیجه ماند،زیرا وقتی مقدم اظهار داشت که شاه حاضر شده‏اند قانون اساسی را رعایت کنند،بازرگان‏ پاسخ داد:نه!حالا خیلی دیر است و کسی باور نمی‏کند.

پس از عدم موافقت دکتر سنجابی و مهندس بازرگان با تشکیل‏ کابینه‏ی ملی،دکتر غلام حسین صدیقی،یکی دیگر از همکاران دکتر محمد مصدق،مورد توجه شاه قرار گرفت که این امید نیز به یأس‏ تبدیل شد،زیرا به قول دکتر غلام حسین صدیقی مجموعه‏ی‏ مذاکرات با شاه بدین نتیجه رسید که:

«پیشهادات من برای پست نخست وزیری مشروط به موارد زیرین بود:

1-اجرای کامل قانون اساسی که اعلی حضرت سلطنت کنند.

2-انصراف از سفر به خارج نموده،در ایران بمانند.

3-انحلال ساواک و تشکیلات مجدد سیستم اطلاعاتی کشور.

4-خروج ایران از سازمان پیمان مرکزی(سنتو)

5-لغو محاکم اختصاصی نظامی و فرمایشی

که به نظر شاه بویژه پیشنهاد صرف‏نظر از سفر به خارج به صورت‏ تعلیق مذاکرات به محال جلوه‏گر گردید».3

برای پاره‏یی از آگاهان مسلّم بود که شاه به علل تشخیص خود قصد ماند در کشور را نداشت و از مدتی پیش مقدمات سفر و خروج‏ خود را تهیه دیه بود.لذا با عدم موافقت با پیشنهادات دکتر صدیقی، دکتر شاهپور بختیار مامور تشکیل کابینه گردید که علی‏رغم مخالفت‏ و توصیه‏های دوستان ملی خود در آن شرایط آشفته و آتیه‏ی بس مبهم‏ مسئولیت اداره‏ی کشور را به عهده گرفت.

در این باره شاه چه‏گونهگی دیدار خود با دکتر بختیار را چنین شرح‏ می‏دهد:

«سپهبد ناصر مقدم پس از مذاکرات نافرجام با سنجابی و صدیقی‏ پیشنهاد دیدار با شاپور بختیار را نمود و من با پیشنهاد مقدم موافقت‏ کردم.مذاکرات ما طولانی بود،بختیار با صراحت و قاطعیت وفاداری‏ خود را به قانون اساسی و سلطنت ابراز نمود.او اصرار داشت که،قانن‏ اساسی اجرا شود و یک شورای نیابت سلطنت پیش از سفر به خارج‏ به وجود آید و از مجلس رای اعتماد بگیرد.من با اکراه...موافقت‏ کردم که او را به نخست وزیری منصوب کنم...او پایگاه سیاسی‏ عمیقی نداشت...»4

انتصاب دکتر بختیار به نخست وزیری با واکنش شدید از سوی‏ آیت الله خمینی در پاریس روبه‏رو گردید و نظریات ایشان چنین‏ انعکاس یافت:

«دولت کنونی بختیار که منصوب شاه مخلوع و مجلس غیر قانونی‏ می‏باشد،هرگز مورد قبول مردم نخواهد بود».5

در نهایت،دکتر بختیار با 12 وزیر،کابینه‏ی خود را تشکیل داد و در روز 16 دی ماه 1357 خورشیدی به شاه معرفی نمود و به فاصله‏ی‏ چند روز شورای سلطنت تعیین و سفر شاه از حرف به عمل گرائید.

در آن شرایط برای دولت‏های امریکا و انگلیس آن‏چه مهم بود، قطعا به سرنوشت شاه مربوط نمی‏شد.بلکه آنان صرفا درصدد بودند، مانند همیشه منافع خود را در رابطه با وقایع ایران تامین کنند.

ویلیام سولیوان،سفیر ایالت متحده در تهران این فکر را در دستگاه‏ اداری ریاست جمهوری امریکا ایجاد کرده بود که کار شاه تمام است و حفظ وحدت ارتش تنها ضامن حفظ موقعیت ایران است تا با کسانی‏ که سرانجام به قدرت می‏رسند،توافقی حاصل شود.

برژنسکی،مشاور امنیت ملی باور داشت که شاه قادر نیست‏ شخصا دست به عمل بزند.

ایالات متحده امریکا ژنرال هایزر،معاون نیروها ناتو را چند هفته قبل از خروج شاه با ماموریت ویژه وارد ایران ساخت.

بالاخره،رفتن شاه قطعی شد و ترتیبات سفر انجام گرفت.ویلیام‏ سولیوار دیدار آخرش را با شاه چنین می‏گوید:

«خداحافظی غم‏انگیزی بود،دست شاه را فشردم،هم من‏ می‏دانستم و هم خودش می‏دانست که دیگر هیچ وقت،برنخواهد گشت،اما هر دو این طور وانمود کردیم که او برای یک تعطیلات از کشور خارج می‏شود».6

خود شاه در مصاحبه‏یی از حالت غم‏انگیز خداحافظی آن روز در فرودگاه می‏گوید:

«من در آن شرایط واکنشی که بعضی از شخصیت‏های معاصر از خود نشان دادند،نشان ندادم؛اما شدیدا متاثر بودم و از حالت افسران‏ جاافتاده و با قدرتی که گریه می‏کردند،نمی‏توانستم چیزی بگویم و صدااز گلویم در نمی‏آمد».7

دکتر شاپور بختیار می‏گوید:«من با پادشاه تا پای هواپیما رفتم و او سوار شد،چند لحظه بعد مرا به حضور پذیرفت،پرسیدم‏ اعلی حضرت اولین محلی را که فرود می‏آیند بگویند،گفتند:من پیش‏ سادات می‏روم و در قاهره نمی‏مامن سپس از من سوال کردند:برای‏ بودجه‏ی نیروی دریایی چه فکری دارید؟من می‏دانم که شما موافق‏ نیستید که ایران ژاندام خلیج فارس باشد ولی نیروی دریایی ما باید دست نخورده بماند ومعتقدم که ارتش و نیروی دریایی باید همیشه‏ برای دفاع آماده باشد.

اجازه گرفتم و از هواپیما پیاده شدم و شاه رفت».8

ژنرال هایزر که همراه با فرماندهان و سران ارتش در ستاد کل‏ مراسم عزیمت شاه را از تلویزیون تماشا می‏نمودند،مشاهدات خود را بدین گونه شرح می‏دهد:

«تلویزیون دفتر قره‏باغی را روشن کردیم،در حالی که با انتظار تماشا می‏کردیم،سران ارتش از دوران آرام زمان شاه و نیز اشتباه کاری‏ او صحبت می‏کردند،...

هنگام عزیمت،شاه خلی احساسی شد و به این فکر بود که آیا دوباره بازخوهد گشت،اما بسیاری بر این عقیده بودند که او با پرواز از ایران تاج و تختش را از دست داد».9

پی نوشت‏ها

(1)فربد،ناصر،نقش ارتش در تحولات تاریخی ایران،ص 389.

(2)هما،ص 390.

(3)ص 391.

(4)ص 394.

(5)ص 392.

(6)سولیوان، ویلیام،ماموریت در ایران،انتشارات هفته،1361.

(7)فربد،همان‏جا،ص‏ 390.

(8)همان،ص 390.

(9)سولیوان،همان‏جا.